

دکتر دیوید امانوئل، جلسه ۳، خروج، مزمور ۱۰۵

دیوید امانوئل و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر دیوید امانوئل است در تدریسش در مورد مزامیر سفر خروج. این جلسه شماره سه، مزمور ۱۰۵، به یاد داشته باشید و اطاعت کنید است.

بنابراین، ما به مزمور ۷۸، دومین مزمور طولانی در مزامیر، نگاهی انداختیم. اکنون توجه خود را به مزمور معطوف می‌کنیم که من آن را «به یاد داشته باش و اطاعت کن» نامگذاری کرده‌ام. مقدمه. مضمون ۱۰۵ خروج بخشی از یک مجموعه بسیار طولانی‌تر از تاریخ در این مزمور خاص است.

بنابراین، این موضوع کاملاً به وعده‌ای که در سفر پیدایش به ابراهیم داده شده است، برمی‌گردد. بنابراین این بخشی از یک تاریخ بسیار طولانی‌تر است. اگر به یاد داشته باشید، مزمور ۷۸ تقریباً همه چیز را، تقریباً تا ۹۰ درصد آن را، فقط بر روی مضمون خروج و بخش‌های مختلف آن متمرکز کرده است ۸۰.

او با نظم که در پس آن بود، آن را تغییر داد و حذف کرد. مزمور ۱۰۵ بیشتر بر عهد ابراهیمی تمرکز دارد و چندان حذف و تغییر نمی‌کند. مزمور ۱۰۵ ارتباط نسبتاً قوی با سنت مکتوب دارد.

من نمی‌توانم آنطور که می‌خواهم این را به شما نشان دهم، اما جاهای زیادی در مزمور وجود دارد. چند نمونه خواهیم دید، اما جاهای زیادی در مزمور وجود دارد که می‌توانیم به وضوح ببینیم که به سنت مکتوب، سنت بنی‌اسرائیل، مرتبط است. ما نمونه‌های بسیار خوبی از اشارات کتاب مقدس داریم که در آنها مزمورنویس از عبارات و کلمات خاصی برای ارتباط خواننده با متون خاص استفاده می‌کند.

ما در اینجا نمونه‌های بسیار خوبی از آن را خواهیم دید. همچنین خواهیم دید، در مورد آن بحث نخواهیم کرد، اما شایان ذکر است که این مزمور در کتاب تواریخ دوباره استفاده شده است. ۱۵ آیه اول مزمور به نظر می‌رسد که می‌خواهم بگویم کلمه به کلمه آمده است، اما کاملاً کلمه به کلمه نیست.

چند تغییر جزئی وجود دارد، اما شکی نیست که وقایع‌نگار مطالب نویسنده مزامیر را از آن خود کرده است. می‌توان گفت که قضیه برعکس است، اما احتمال واقعی این است که وقایع‌نگار در واقع مطالب را از مزامیر قرض گرفته است. این بحثی است که الان قصد ندارم به آن بپردازم.

چیز دیگری که در این مزمور خواهیم دید، قابل توجه است. در مزمور ۷۸ دیدیم که شورش بنی‌اسرائیل، در پس‌زمینه معجزات انجام شده توسط خدا، یک موضوع کلیدی است. در این مزمور، ما به سختی می‌توانیم هیچ چیز منفی را ببینیم.

کل سفر خروج از همان ابتدا به عنوان یک تجربه مثبت در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، بیایید به ساختار آن نگاه کنیم. ما با این فراخوان برای پرستش در آیات یک تا شش شروع می‌کنیم.

ما با جزئیات بیشتری به آن خواهیم پرداخت. سپس وعده به ابراهیم می‌رسد. وعده به ابراهیم در واقع آغازگر موضوع یا طرح کلی کل مزمور است.

خداوند به ابراهیم وعده‌ای می‌دهد و در ادامه‌ی مزمور، آن وعده را در خطر می‌بینیم و می‌بینیم که خداوند برای دفاع و محافظت از آن می‌آید تا زمانی که به ثمر برسد. بنابراین، ما با وقایعی روبرو هستیم که این

روایت‌ها را در مورد محافظت از وعده ایجاد می‌کنند. ما پاتریارخ‌ها را داریم، یوسف را داریم، و سپس اسرائیل را در مصر داریم، و در نهایت اسرائیل را در بیابان.

بنابراین، ما چهار نمونه از سفر خروج و همچنین از منابع تاریخی پیشین داریم که روایت می‌کنند چگونه وعده‌ای که خدا به ابراهیم داده بود، به خطر افتاده است. خدا باید وارد شود و به طور ماوراءالطبیعه مداخله کند. من نمی‌گویم که او یک قدرت بزرگ است.

او باید برای حفظ وعده مداخله کند تا سرانجام به ثمر برسد. سپس در پایان، تحقق آن در آیات ۴۴ و ۴۲ رخ می‌دهد. سپس در پایان آن، همانطور که قبلاً گفتم، یک مکان مهم در مزامیر، همان پایان است زیرا نکته اصلی در آنجا مطرح می‌شود.

اینجاست که درس بزرگی که خواننده باید به طور جدی به آن توجه کند، آشکار می‌شود و این همان چیزی است که در آیه ۴۵ می‌یابیم. خدا وعده می‌دهد، به وعده خود عمل می‌کند و وفاداری به آن وعده برای بنی اسرائیل یا برای کسانی که از مزایای او بهره‌مند می‌شوند، بدون هزینه نیست. بنابراین، بیایید نگاهی به مزمور بیندازیم.

ما اینجا با این شروع می‌کنیم، ای، از خداوند سپاسگزاری کنید. مفهوم سپاسگزاری، که به نوعی زمینه ستایش را ایجاد می‌کند، برخلاف ادبیات حکمت، زمینه ستایش و شکرگزاری را فراهم می‌کند. اما مفهوم سپاسگزاری کمی متفاوت از آن چیزی است که امروز آن را درک می‌کنیم.

در دوران کتاب مقدس، به ویژه در زمان نویسندگان مزامیر، وقتی از شکرگزاری صحبت می‌کنیم، منظورمان فقط گفتن «متشکرم» نیست، چیزی که امروزه در بسیاری از زمینه‌ها اتفاق می‌افتد. اما وقتی شکرگزاری می‌کنید، اساساً باید دو کار انجام دهید. یکی از آنها این است که باید آن را با صدای بلند و با دهان خود اعلام کنید.

نکته دوم این است که باید آنچه را که برای آن شکرگزاری می‌کنید، از بر بگویید. تا بتوانیم بگوییم، خدایا شکر، برای، نمی‌دانم، نجاتم در طول این روز. شما می‌گویید، خدایا، شکر، و دقیقاً جزئیات کاری را که او انجام داده است، بیان می‌کنید.

این ابراز تشکر شماس است. در جاهای خاصی خواهید دید که کلمه تشکر، بیایید نگاهی سریع بیندازیم. فکر می‌کنم کلمه تودا، هودا، تودا در عبری چیزی شبیه به این باشد.

به معنای «این» و «آن» است. این کلمه در واقع به معنای اعتراف کردن و ابراز عقیده y ada تودا از ریشه است. بنابراین در مثال کتاب داوران، پس از فتح اریحا، می‌بینیم که خدا می‌گوید، به هیچ یک از چیزها، به هیچ یک از مواد دست نزنید، فقط همه را نابود کنید.

آخان، یکی از بنی اسرائیل، مخفیانه وارد می‌شود و چند تکه لباس و یک تکه نقره و چیزهایی از این قبیل را برمی‌دارد. در نتیجه، بنی اسرائیل در نبرد خود علیه عای شکست می‌خورند، با اینکه عای شهر نسبتاً کوچکی است. سپس یوشع رو به خدا می‌کند و می‌گوید، چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ چرا این اتفاق می‌افتد؟ خدا می‌گوید، چون کسی چیزی دزدیده است.

سپس خدا شروع به دادن فرآیند فیلتر کردن به او می‌کند تا بفهمد چه کسی این کار را انجام داده است. خانواده آهان از بقیه بنی اسرائیل جدا شده‌اند. یوشع رو به او می‌کند و عبارت بسیار جالبی است، اما او چیزی شبیه به «خدا را جلال بده» می‌گوید.

میگه، ازش تشکر کن، امروز بهش بده. اغلب اینطور ترجمه میشه. یعنی ستایش کردن

اما معنای واقعی آن این است که اعتراف کنی، با زیانت بگویی چه کاری انجام داده‌ای. این همان معنای است که ما در این مزمور داریم. وقتی می‌گویی شکرگزاری کن، با زیانت بگویی، اعتراف کنی که او چه کاری انجام داده است.

این همان معنای است که در مزمور وجود دارد و این همان چیزی است که در مزمور اتفاق می‌افتد، زیرا مزمورنویس به جای اینکه فقط بگوید، «متشکرم»، قرار است آنچه را که خدا انجام داده است، بازگو کند. او به صورت شفاهی نیز آن را بیان می‌کند. ما باید اعمال او را در بین مردم آشکار کنیم و از تمام شگفتی‌های او صحبت کنیم.

باز هم، ما به نیفلاهورت، این عبارات، نیفلاهورت، گدولوت، اشاره کردیم که عبارات معجزه‌آسایی هستند که واقعاً اتفاق می‌افتند. مهمتر از آن، ما اینجا کلمه را داریم، معجزات او را که انجام داده است به یاد بیاورید. وقتی در مورد یادآوری کتاب مقدس صحبت می‌کنیم، ۹۹٪ مواقع، این یک عمل ذهنی نیست.

یادآوری کتاب مقدس چیزی نیست که در ذهن ساکن باشد. در ذهن زنده نمی‌شود و نمی‌میرد. یادآوری کتاب مقدس فرآیندی است که ممکن است در ذهن آغاز شود، اما همیشه قرار است یک اقدام عملی به آن متصل باشد.

بنابراین، وقتی او می‌گوید، به یاد داشته باشید که خدا چه کرده است، منظور این نیست که بنشینید و یک فنجان قهوه بنوشید و خاطرات نوستالژیکی در مورد چیزی داشته باشید، بلکه منظور این است که به یاد داشته باشید که او چه کرده است تا رفتار شما تغییر کند و در نتیجه آنچه واقعاً شنیده‌اید، متفاوت باشید. بنابراین، باید این را در این مفهوم یادآوری کتاب مقدس در نظر داشته باشید. بنابراین، به بخش دوم می‌رویم، که اساساً خدا، وعده‌ای است که داده می‌شود، وعده‌ای که در کتاب پیدایش به ابراهیم یادآوری می‌شود.

ما در اینجا یک اشاره واضح کتاب مقدسی داریم که به پیدایش ۱۵ برمی‌گردد. در آن روز، خداوند با ابراهیم عهد بست و گفت: به فرزندان تو، من این سرزمین را داده‌ام. به تو، سرزمین کنعان را به عنوان بخشی از میراث خواهیم داد.

اینجا یک اشاره کاملاً واضح وجود دارد. این وعده‌ای است که مزمورنویس در ذهن دارد و می‌خواهد شما در مورد آن فکر کنید. بنابراین، ارتباط در این مرحله کاملاً واضح است.

اما تغییری در حال ایجاد است که کاملاً نامحسوس است. باید به آن توجه داشته باشیم. در این وعده، این تغییر نه تنها برای زمین، بلکه برای فرزندان نیز در نظر گرفته شده است.

همچنین برای محافظت ساخته شده است. کسی که تو را نفرین کند، نفرین خواهد شد؛ کسی که تو را برکت دهد، متبرک خواهد شد. اما این جنبه‌ها، نقطه کانونی مزمور نیستند.

تنها چیزی که او به آن اهمیت می‌دهد وعده‌ی زمین است. زمین ارتباط بسیار مهمی با این مزمور خاص دارد. استدلال شده است که این مزمور پس از تبعید نوشته شده است.

این مزمور مربوط به دوران پس از تبعید یا در طول تبعید است. بنابراین، ممکن است در زمانی نوشته شده باشد که بنی اسرائیل سرزمینی از خود نداشتند و این وعده سرزمینی را که به آنها داده شده بود به یاد می‌آورند. یا اینکه آنها تازه به سرزمین بازگشته بودند و آن وعده سرزمین را به یاد می‌آوردند و می‌گفتند، بله، ما واقعاً به اینجا تعلق داریم.

این فرض منطقی است. چقدر ممکن است من به لاس وگاس بروم و روی آن شرط ببندم؟ کاملاً مطمئن نیستم، اما با توجه به مضمون مزمور، می‌توان این را منطقی دانست. در بخش بعدی، وعده‌هایی را که برای سرزمین اسرائیل داده شده است، داریم.

حالا به سراغ این روایت‌های کوتاه یا بخش‌های روایی می‌رویم که درباره زمان‌هایی صحبت می‌کنند که وعده در خطر است یا در خطر بوده است. ما اینجا با این مورد شروع می‌کنیم و چیزی که این مزمور را بسیار استادانه و عالی می‌کند این است که مزمورنویس اساساً از مفهوم کنایه کتاب مقدس، آنطور که ما می‌شناسیم، استفاده می‌کند. بنابراین، او در اینجا می‌گوید، زمانی که آنها فقط تعداد کمی از مردان بودند، بسیار کم و غریبه در آن.

حالا، اگر کتاب مقدس را نمی‌دانید، اگر تاریخ کتاب مقدس را نمی‌دانید، فقط فکر می‌کنید، خب، زمانی بود که پدران بنی اسرائیل فقط تعداد کمی مرد در آن سرزمین بودند. اما اگر با متون کتاب مقدس آشنا باشید، و من معتقدم که این همان چیزی است که مزمورنویس هنگام خواندن مزمور به آن تکیه می‌کند، اگر با متون کتاب مقدس آشنا باشید، پس این بخش از پیدایش ۳۴ را خواهید دانست. اتفاقی که اینجا می‌افتد این است که دو پسر یعقوب، مردم شکیم را به قتل عام می‌کشاند.

در نتیجه، یعقوب به شدت احساس خطر کرد. او فکر می‌کرد که مردم همسایه یا شهرهای اطراف از این موضوع باخبر می‌شوند و می‌آیند و او را تهدید می‌کنند. بنابراین، او این جمله را گفت: «تو با بدبو کردن من، نزد ساکنان سرزمین، کنعانیان و فرزندان، مرا به دردسر انداختی».

تعداد من کم است و اگر آنها جمع شوند و به من حمله کنند، من نابود خواهم شد. این عبارت، «تعداد کمی» در این دو جا در این متن روایی آمده است. بنابراین، واضح است که کاری که نویسنده انجام می‌دهد فعال کردن ذهن خواننده است.

بنابراین، این موردی بود که وعده در خطر بود، زیرا اگر ترس یعقوب به واقعیت تبدیل می‌شد، کنعانیان و فرزندان علیه او می‌آمدند و او را نابود می‌کردند، آنگاه وعده‌ای که به ابراهیم داده شده بود، باطل و بی‌اثر می‌شد. این وعده شکست خورده است زیرا قوم مرده‌اند و فرزندان ابراهیم قادر به ارث بردن زمین نخواهند بود. بنابراین، می‌بینیم که نویسنده در اینجا، اگر متن را می‌دانید، به ذهن شما دست دراز می‌کند و کل متن پیدایش را به مزمور خود می‌آورد، زیرا این متن، نکته‌ی او را تقویت می‌کند.

او لازم نیست کل واقعه را نقل کند. بدیهی است که هیچ فصل و آیه‌ای وجود نداشت که بتواند به سراغ آن برود. او این کار را با استفاده از چند کلمه انجام می‌دهد که شما را به آن داستان خاص متصل می‌کند و بنابراین شما بقیه جاهای خالی را پر خواهید کرد.

دوباره همان اتفاق می‌افتد. آنها از ملتی به ملت دیگر سرگردانند. آنها پادشاهان را به خاطر خودشان سرزنش کرده‌اند.

به مسح‌شدگان من دست نزنید و پیامبران من هیچ آسیبی نمی‌رسانند. حالا من آن را به این شکل خاص برجسته کرده‌ام زیرا دوباره، یک ساختار تأکیدی دیگر می‌بینیم. این کیاسموس دوباره در اینجا ذکر شده می‌آید. بیایید برچسب‌هایی را آنجا قرار دهیم BA A است و به دنبال آن AB است، که

بنابراین، ما آن اقدام عبور از مرز را همین جا داریم. بنابراین، ما داریم که «دست نزن» «معادل» آسیب نرساندن «است. ما مسح‌شدگان من را داریم و شما پیامبران من را

این دو عنصر متناظر در آنجا هستند. تأکید بر این است که خداوند برای متوقف کردن یا محافظت از مسح‌شدگان خود، قوم خود، مداخله می‌کند.

در اینجا، یک بار دیگر، ما این ایده را داریم که یک اشاره کتاب مقدسی فعال شده است و از کلمه پیامبر می‌آید. تنها جایی که کلمه پیامبر در ارتباط با پدران استفاده می‌شود، در این مورد است که ابراهیم به سرزمین فلسطین می‌رود و ابیملک همسر او را می‌گیرد و خدا باید از طریق خواب مداخله کند و بگوید، همسرش را به این مرد پس بده. او این کار را می‌کند.

او مداخله می‌کند. او پادشاه را سرزنش می‌کند، که دقیقاً همان چیزی است که اتفاق افتاد. او پادشاه فلسطینیان را سرزنش کرد، نه با گفتن این کلمات، بلکه گفت، این مرد یک پیامبر است.

همسر آن مرد را برگردان. او پیامبر است، برای تو دعا خواهد کرد و تو زنده خواهی ماند. بنابراین، ما یک کنایه عالی دیگر از کتاب مقدس داریم که در آن مزمورنویس دست دراز می‌کند، متن بزرگتری را برمی‌دارد و آن معنا را در آن می‌آورد، اگرچه در انتخاب کلماتی که واقعاً استفاده می‌کند نسبتاً مقتصدانه عمل می‌کند.

در مزامیر ۱۷ تا ۲۲، داستان یوسف را داریم. باز هم، اگر یوسف بمیرد، خانواده‌اش در یعقوب در سرزمین کنعان از قحطی می‌میرند و وعده باطل و بی‌اثر می‌شود. وعده همیشه در پس‌زمینه معلق است.

به ریسمانی بند است. آیا خدا می‌تواند آن را محقق کند؟ آیا خدا می‌تواند کاری را که گفته بود انجام خواهد داد، حفظ کند؟ و بنابراین، ما داستان یوسف را اینجا داریم. هیچ اشاره‌ای به برادران نمی‌شود و آنها دارند او را می‌فروشند.

هیچ اشاره‌ای به اتفاقاتی که برای پوتیفار و همسرش افتاده، نشده است. در این برهه خاص، همه چیز مثبت است و همه چیز از دیدگاه الهی است. خدا کنترل اوضاع را در دست دارد.

در سراسر این مزمور، تقریباً می‌بینیم که گویی وقایع روی زمین اتفاق می‌افتند. تقریباً گویی در این مزمور می‌توانیم ببینیم که نخ‌ها به سمت یک عروسک‌گردان استاد که خداست، بالا می‌روند و او هر موقعیتی را که اتفاق می‌افتد کنترل می‌کند. هیچ اشتباهی وجود ندارد.

هیچ تصادفی وجود ندارد. هیچ تصادفی وجود ندارد. خدا کاملاً بر آنچه اتفاق می‌افتد کنترل دارد.

ما این را در سراسر این مزمور می‌بینیم. در اینجا آمده است که او قحطی را بر سرزمین فراخواند. وقتی به دیدگاه مزمورنویس از آنچه در حال وقوع است نگاه می‌کنیم، خدا قحطی را فرا می‌خواند.

اگر به کتاب پیدایش مراجعه کنیم، به سادگی می‌گویید که قحطی در آن سرزمین رخ داده است. در آن هیچ چیزی در مورد اینکه خدا آن را فراخوانده یا خدا آن را به وقوع رسانده، گفته نشده است. بنابراین، ما این

دیدگاه الهی را داریم یا این دیدگاه را داریم که خدا هر اتفاقی را که افتاده کنترل می‌کند و آن را کاملاً مطابق اراده خود هماهنگ می‌کند.

ما همچنین این مثال را اینجا می‌بینیم، تا زمانی که کلام او، که کلام خداست، به وقوع پیوست، کلام خداوند او را آزمایش کرد. بنابراین در اینجا دوباره، این یک دیدگاه تفسیری به ما داده می‌شود زیرا وقتی داستان یوسف را می‌خوانید، همانطور که یوسف همه این اتفاقات را با برادرانش، با همسر پوتیفار پشت سر می‌گذارد، او نمی‌داند چه اتفاقی دارد می‌افتد. این نمی‌گوید که خدا این کار را کرد و خدا آن کار را کرد.

خدا دیگری را انجام داد. این فقط اتفاق می‌افتد و او باید با آن کنار بیاید. اما اینجا در مزمورنویس مزمورنویس آن را به تصویر می‌کشد، این خداست که او را آزمایش می‌کند.

مثل آزمایش فلز است. شما فلز را گرم می‌کنید تا ناخالصی‌هایش از بین برود. شما آن را خالص می‌کنید.

شما آن را برای استفاده آماده می‌کنید. و این همان دیدگاهی است که مزمورنویس به این سناریوی خاص دارد. من هم همین‌جا مختصراً در این مورد صحبت خواهم کرد.

این عبارت اینجا می‌گوید، پادشاه او را فرستاد و آزاد کرد. ما حتی می‌توانیم این را به روش‌های مختلفی بفهمیم. اینجا می‌گوید که پادشاه او را فرستاد و آزاد کرد.

همانطور که قبلاً هم گفته‌ام، من معتقدم که حداقل دو روش برای خواندن این وجود دارد. در زبان عبری ممکن است چیزی شبیه به شالخ باشد. فکر می‌کنم مقاله مربوط به آن را دارید، اما شالخ می‌لخ را دارید.

حدس می‌زنم چیزی شبیه به این باشد. شالخ می‌لخ، پادشاه فرستاده شده، به معنای واقعی کلمه این می‌شود که او فرستاده شده و این پادشاه خواهد بود. من این را مطرح می‌کنم چون یک راه یا روش رایج برای فهمیدن آن این است که پادشاه یوسف را فرستاد و آزاد کرد.

اما به زبان عبری، چون به شعر است و نسبتاً پراکنده است، می‌توانیم به راحتی بخوانیم که خدا فرستاده است. بنابراین او پادشاه نیست، اما در واقع خداست. بنابراین خدا پادشاه را فرستاد و سپس پادشاه مطیع بود و یوسف را آزاد کرد.

من این روش خواندن مزمور را دوست دارم، چون کنترل نهایی همه چیز را در دست خدا قرار می‌دهد. این قطعاً روش کار نویسنده مزمور است. بنابراین، خیلی خیلی خوب با آن هماهنگ است.

نکته‌ی دیگری که به این تفسیر کمک می‌کند این است که کلمه‌ی شالخ سه بار دیگر در مزمور آمده و خدا همیشه فاعل فعل است، نه هیچ کس دیگر. بنابراین، در نحوه‌ی ترجمه‌ی واقعی این عبارت، ابهام وجود دارد. چند نسخه‌ی تحت‌اللفظی از آن وجود دارد.

من فکر می‌کنم ترجمه تحت‌اللفظی یانگ در واقع آن را به گونه‌ای ترجمه می‌کند که خدا پادشاه را می‌فرستد و پادشاه مطیع است. من فقط احساس می‌کنم که این در مزمور بهتر جواب می‌دهد. بنابراین، به سراغ اسرائیل در مصر می‌رویم.

این زمانی است که آنها وارد می‌شوند. این در حال گذار از شکاف بین پیدایش و خروج است. ما بیشتر این تغییر مسئولیت را می‌بینیم.

، اینجا می‌گوید، او، که خداست، باعث شد قومش بسیار پربار باشند. وقتی متن را در خروج می‌خوانیم، بنی‌اسرائیل پربار بودند. آنها فقط از طریق هیچ وسیله خاصی پربار بودند.

اما اکنون از دیدگاه زمورنویس، نقش خدا والاتر شده و او آنها را پربار می‌کند. این یک تصادف نبود. همه اینها طبق اهداف و نقشه‌های خدا عمل می‌کرد.

همچنین می‌بینیم که چیزی بسیار هوشمندانه با کلمه مصر آغاز می‌شود. این آغاز چیزی است که شمول یا شمولیت نامیده می‌شود. در این مورد، کاملاً هوشمندانه مشخص شده است.

خب، کاری که اساساً نویسنده‌ی مزامیر انجام داده این است که از این کلمه استفاده کرده است، اگر این زمور است، بیایید زمور را به این شکل طرح‌بندی کنیم. سپس او از کلمه مصر استفاده می‌کند و سپس به توصیف آن می‌پردازد. کاری که او انجام می‌دهد و به طور خاص هوشمندانه است این است که او دیگر هرگز از کلمه مصر استفاده نمی‌کند تا زمانی که بنی‌اسرائیل مصر را ترک کنند.

در این بخش از متن، بنی‌اسرائیل در مصر ساکن هستند، اما او هرگز از این کلمه استفاده نمی‌کند، حتی با اینکه فرصتی برای انجام این کار دارد. بنابراین او از انواع مختلف مترادف‌ها استفاده خواهد کرد. ما چند مورد از آنها را خواهیم دید یا او از ضمایر، آنها و چیزهایی مانند آن استفاده می‌کند.

اما او دیگر هرگز از کلمه مصر استفاده نمی‌کند تا زمانی که بنی‌اسرائیل آنجا را ترک کنند. این چیزی است که یا شمول می‌گویند. این وسیله‌ای برای جداسازی یا تفکیک متون خاص از بقیه مطالب inclusio به آن است.

در این مورد، فرصت فوق‌العاده‌ای برای زمورنویس وجود دارد که از مصر استفاده کند، اما او نمی‌گوید معجزات در کجا؟ سرزمین حام. او این کار را همیشه در سراسر این بخش انجام می‌دهد، که واقعاً بسیار هوشمندانه است. ما اینجا چیزی داریم، موسی و هارون هر دو ذکر شده‌اند.

به آنها اشاره‌ای شده است، اما این اشاره تقریباً سرسری است، زیرا اگرچه آنها ظاهر می‌شوند و نامی از آنها برده می‌شود، اگر در زمور ۷۸ به یاد داشته باشید، هیچ اشاره‌ای به آنها ندیدیم. آنها در اینجا نام برده شده‌اند، اما وقتی صحبت از بلاها و کارهایی که خدا انجام می‌دهد می‌شود، آنها واقعاً این کار را نمی‌کنند. ما به آن فعل مفرد، سوم مفرد مذکر خدا که خودش همه چیز را انجام می‌دهد، برمی‌گردیم.

اما حداقل اینجا به آنها اشاره شده است. آنها به نوعی نقشی کوتاه در تمام مراحل داستان دارند. وقتی صحبت از بلا یا به طور کلی می‌شود، قصد داریم این موارد را نیز با جزئیات بیشتری بررسی کنیم.

اشاره به بلاها فقط در مزامیر ۱۰۵ و ۷۸ آمده است. فقط آنها تفسیر کاملی از بلاها دارند. در هر جای دیگر، ما فقط به نخست‌زاده و به طور کلی به یک نوع خاص از «او مصریان را زد» اشاره خواهیم کرد.

اما اکنون ما یک نمایش کامل دیگر از طاعون در این مکان خاص داریم. این فقط تصویری از ده بلای خروج است. اما همانطور که خواهیم فهمید، در اینجا ده بلا وجود ندارد.

یک بار دیگر، ما فقط هفت تا داریم. به نظر می‌رسد که فقط هفت تا داریم. بنابراین ما با تاریکی شروع می‌کنیم، تاریکی را می‌فرستیم و آن را تاریکی می‌کنیم.

ما اینجا این عبارت را داریم که او علیه سخنان او شورش نکرد، که در واقع، چه چیزی شورش نکرد؟ آیا این اشاره به عدم شورش موسی و هارون دارد؟ یا اشاره به تاریکی است و این بلایا علیه کلام او شورش نمی‌کنند؟ شاید کمی معنای دوگانه‌ای داشته باشد. تاریکی به عنوان کمترین شدت دیده می‌شود و با این بلایا، خواهیم دید که با مرور همه آنها، این دلیل قوی‌تری برای افزایش شدت است. بنابراین ما با تاریکی شروع می‌کنیم، بدیهی است که این حرکت از روایت خروج است که آخرین مورد است.

و حالا ما اینجا هستیم. بعدش خون رو داریم که ماهی‌ها رو می‌کشد. این آسیبی که وارد می‌کنه، شاید کمی شدیدتر از تاریکی.

من هم می‌گویم، چون همه این‌ها را داریم، اشاره کردم که بیان کامل بلایا فقط در مزمور ۱۰۵ و مزمور ۷۸ باشد، که آن هم بیانی از Q422 آمده است. اما باید بگویم که طوماری در قمران وجود دارد، فکر می‌کنم ۴ بلا دارد، اما فقط حدود نه بلا در آنجا ذکر شده است. به نظر می‌رسد که هنوز فکر می‌کنم روی آن طومار باید کار شود.

چند مقاله در مورد آن نوشته شده است، اما احساس می‌کنم که مزمور، آن متن، نیاز به کمی کار بیشتر دارد. خب، قدم بعدی چیست؟ قدم بعدی، قورباغه‌ها هستند که به عنوان یک مزاحم دیده می‌شوند. آنها حتی در تالار پادشاهان هم قورباغه هستند.

برخلاف قورباغه‌های مزمور ۷۸، اینها قورباغه‌های بلعنده نیستند. بنابراین، اینها قورباغه‌هایی نیستند که آسیب فیزیکی وارد کنند. آنها وارد اتاق پادشاه می‌شوند و او را تحت تأثیر قرار می‌دهند، اما هیچ آسیب یا خسارت ماندگاری ایجاد نمی‌کنند.

بعد دوباره گله‌ها را داریم. برمی‌گردیم به موضوع آرو. آروها چیستند؟ قبلاً در کتاب، ببخشید، در مزمور ۷۸ گفتم که آروها به نظر حیوانات وحشی می‌آمدند.

حداقل یک سنت وجود داشت، مطمئناً در ادبیات یهودی بسیار قوی. آروف، چطور این کار را انجام می‌دادی؟ بیایید فقط برای بحث این کار را انجام دهیم. اما اینجا به نظر می‌رسد که با پشه‌ها همراه شده است.

به عنوانarov بنابراین، در اینجا منظور از دسته‌ها، دسته‌های مگس و پشه است. اما اگر به معنای دسته‌ها برگردیم، شاید بهتر باشد اینطور بخوانیم: دسته‌ها، پشه‌ها در تمام قلمروشان ظاهر شدند. از این نظر، بخش دوم آیه، بخش اول را توضیح می‌دهد.

بنابراین ابتدا یک توصیف کلی خواهید داشت که می‌گوید دسته‌هایی از پشه‌ها وجود داشته‌اند و بخش دوم پشه‌های خاص‌تر در تمام قلمرو آنها است. این روش دیگری برای نگاه کردن به آن است تا از این ایده که دسته‌ها لزوماً به معنای مگس هستند، فاصله بگیریم، که من ترجیح می‌دهم دسته‌ها را به طور خاص به عنوان مگس در نظر بگیرم زیرا این کلمه در واقع این را نمی‌گوید. بنابراین یک یا دو آفت، من این را یکی می‌دانم.

این یک بلای غیر مخرب دیگر است که بر مصریان نازل شد. بار دیگر، اینها چیزهایی بودند که او گفت و آنها آمدند. اینها چیزهایی بودند که خدا عمداً انجام داده است.

نمی‌گویند که آنها صحبت کردند. نمی‌گویند که موسی و هارون صحبت کردند، اما این خداست که صحبت می‌کند و او مستقیماً این بلاها را اعمال می‌کند. آتش سوزی هالن فقط روی گیاهان تأثیر می‌گذارد، اما در اینجا برای هر بلا دو آیه می‌بینیم.

این یکی اینجاست، اما ما آتش هالن را داریم که در سنت خروج نیز به رسمیت شناخته شده است. بنابراین این خیلی خوب است. همچنین ملخ، که هنوز هم روی گیاهان تأثیر می‌گذارد، دو آیه دیگر به آن اختصاص داده شده است.

آنها ملخ‌ها و بچه ملخ‌های بی‌شماری آمدند، تمام پوشش گیاهی و میوه زمین خود را خوردند. بنابراین، ما این را داریم، چیزی که به نظر می‌رسد نوعی شدت در حال افزایش است. پس البته ما نخست‌زاده را داریم.

بنابراین، هم در مزمور ۷۸ و هم در این مزمور، نخست‌زاده همیشه بلای نهایی است. حال، بلای نخست‌زاده بلای نهایی است، اما همیشه به عنوان مهم‌ترین بلا دیده می‌شود. از این نظر مهم است که می‌توان تمام بلاهای دیگر را با خلقتی که به نحوی افسارگسیخته در جریان است، توضیح داد.

خب، شما کلی قورباغه و دسته قورباغه دارید. اینها پدیده‌هایی هستند که ممکن است در گذشته تجربه کرده باشند. طاعون تاریکی، خب، این می‌توانست یک کسوف یا چیزی شبیه به آن باشد.

همانطور که برخی از افراد در علوم امروزی گفته‌اند، طاعون خون، احتمالاً نوع خاصی از جلبک وجود داشته که در آن زمان رودخانه‌ها را تحت تأثیر قرار داده است. ملخ، خب ملخ به هر حال می‌آمد، تگرگ، آنها به هر حال می‌آمدند. اما وقتی در مورد طاعونی صحبت می‌کنیم که فقط بر نخست‌زادگان مصریان تأثیر می‌گذارد، این بسیار متفاوت است.

همانطور که در کتاب مقدس آمده است، این دست خداست. این باید کاری باشد که فقط خدا می‌تواند انجام دهد. بنابراین، فقط مخرب نیست.

این نه تنها در اثراش قدرتمند است، بلکه وقتی به علت آن فکر می‌کنید نیز قدرتمند است. این به خدای مقدسی اشاره دارد که در انتخاب اینکه چه کسی را هدف قرار دهد، فوق‌العاده گزینشی عمل می‌کند. بنابراین، فوق‌العاده مرتبط است، و شاید به همین دلیل است که همیشه در آن موقعیت آخر قرار دارد.

ما باید یک قدم به عقب برداریم و به یاد داشته باشیم، همه چیز در مورد دفاع از مردم است. اگر بردگان، اگر بنی‌اسرائیل در مصر در بردگی نگه داشته شوند، خروج [از مصر] نمی‌تواند وجود داشته باشد. آنها نمی‌توانند وارد آن سرزمین شوند.

وعده خدا محقق نمی‌شود. بنابراین، خدا باید برای بیرون آوردن قومش و محافظت از آنها، و مهم‌تر از آن برای محافظت از وعده‌اش، مداخله کند. پس حالا ما [از اینجا] می‌رویم.

آنها بیرون آمدند. سپس او آنها را با نقره و طلا بیرون آورد. اینجا ذکر شده است که مصر شادمان شد و ما اینجا هستیم.

آنها اکنون مصر را ترک کرده‌اند. بنابراین اکنون می‌بینیم که کلمه مصر ظاهر می‌شود. این پایان آن شمولی بود که قبلاً به آن اشاره کرده بودم.

اینجاست که ما آن را می‌بینیم. تا این نقطه از مزمور، خطر از سوی مردم، پادشاهانی که پدران را تهدید می‌کردند، وجود داشت. ما فرعون را داشتیم که یوسف را تهدید می‌کرد و همچنین بنی‌اسرائیل آنها را به بردگی می‌گرفتند.

اما حالا که آنها به بیابان می‌روند، تهدید از جانب انسان‌ها نیست، بلکه از جانب خلقت است. از جانب خورشید است و از جانب گرسنگی و چیزهایی از این قبیل در بیابان. ما توصیف جالبی از ابر می‌بینیم.

او ابری را برای پوشش گستراند. این جالب است زیرا در خروج، ابر به عنوان پوشش عمل نمی‌کند. ابر یک راهنما است.

این ستونی از ابر است که بنی‌اسرائیل را در طول روز هدایت می‌کند تا آن را دنبال کنند. این همچنین ستونی از آتش در شب است. بنابراین، این یک راهنما است، اما در اینجا به نظر می‌رسد که منعکس کننده سنت متفاوتی از ابر به عنوان پوشش است.

اینجا در اشعیا ۴.۵، چیزی شبیه به این وجود دارد، و خداوند بر فراز تمام کوه صهیون و بر فراز ما ابری در روز و دود و درخشش آتشی شعله‌ور در شب ایجاد خواهد کرد. بنابراین در اینجا، در متن اشعیا ۴.۵، این ابر در اینجا محافظی در برابر گرمای خورشید در طول روز است. به نظر می‌رسد که این ایده را نیز در اینجا منعکس می‌کند.

سنت‌های یهودی دیگری هم وجود دارند. فکر می‌کنم در بن سیرا، ایده مشابهی از این موضوع را خواهید دید که در آن ابر فقط یک راهنما نیست، بلکه از مردم نیز محافظت می‌کند. به نظر من، این مفهوم محافظت در متن مزمور ۱۰۵ قوی‌تر است، زیرا خداوند از قوم خود به همان روشی محافظت می‌کند که از وعده خود در برابر هر چیزی که ممکن است آن را به خطر بیندازد، محافظت می‌کند.

بنابراین ما این بازآفرینی از مضمون بیابان را می‌بینیم، بدون هیچ اشاره‌ای به شکایت برای آب، شکایت برای غذا، و هیچ شورشی علیه موسی. اگر فقط همین روایت از خروج را داشته باشیم، شادترین موقعیت‌ها خواهد بود. این چیزی است که مزمورنویس می‌خواهد شما باور کنید، حداقل برای این زمان خاص.

بنابراین، او هر چیز منفی را نادیده می‌گیرد. این جنبه‌ای از تفسیر کتاب مقدس است. او فقط جنبه مثبت را ارائه می‌دهد.

واضح است که توسط یک خوش‌بین ابدی نوشته شده است. حالا به این بخش می‌رسیم که به وعده برمی‌گردیم. در اینجا اشاره‌ای به بخش قبلی مزمور وجود دارد.

شما این کلام مقدس با ابراهیم، عهدی که با ابراهیم بست، سوگند او با اسحاق را به یاد می‌آورید. پس حالا داریم دوباره به همان چرخه برمی‌گردیم. او همه این کارها را انجام داد زیرا کلام مقدس خود، آن وعده‌ای را که در آیه نهم داده بود، به یاد داشت.

بله، او آن وعده را به یاد آورد و به آن وفادار ماند. او قوم خود را با شادی بیرون آورد و سرزمین‌های ملت‌ها را به آنها بخشید. پس آنچه را که خدا وعده داده بود، توانست انجام دهد.

او آنها را به آن سرزمین آورد و این فوق‌العاده است، اما ماجرا به اینجا ختم نمی‌شود. بله، او این کار را کرد. بله، او به وعده‌اش عمل کرد.

بله، او با قوم خود مهربان بود، اما اکنون ما وظیفه داریم که مردم از فرایض و قوانین او پیروی کنند. بله، او این کار را کرد، اما همه اینها برای این است که آنها متوجه شوند که باید به او خدمت کنند. آنها باید در نتیجه وفاداری او به آنها، قوانین او را رعایت کنند.

این چیزی شبیه به چیزی است که در مزمور ۷۸ اتفاق نیفتاد. حالا یک بار دیگر، این الگوی کیاستیک را می‌بینیم، فرایض او، قوانین او را نگه دارید، رعایت کنید، و این در پایان است. همچنین متوجه خواهید شد که این کیاسموس اغلب در انتهای یک مزمور یا در انتهای یک بخش بسیار مهم استفاده می‌شود زیرا پیام بسیار خاصی را به خوانندگان منتقل می‌کند.

برخی نکات تفسیری در مورد بلایا. این ایده شدت تدریجی از تاریکی، از اولین بلا تا نخست‌زاده، توسط برخی از محققان ذکر شده است. تاریکی یک ناراحتی بی‌ضرر دارد.

خون شما ماهی‌ها را می‌کشد، اما به انسان‌ها آسیبی نمی‌رساند. قورباغه‌ها برای پادشاه دردسرساز می‌شوند. بنابراین حالا ما داریم به قلمرو سلطنتی تجاوز می‌کنیم.

شما دسته‌های ملخ و شپش‌ها را دارید که احتمالاً یک حمله دوگانه است، یا فقط شپش‌ها. این واقعیت که به هر دوی آنها اشاره شده است، که به عنوان دو بلای مختلف در کتاب خروج ثبت شده‌اند، ممکن است نشان‌دهنده درجه شدت باشد. سپس به دو آیه برای هر بلا با تگرگ و همچنین با ملخ می‌رسیم.

و در نهایت مرگ انسان‌ها فرا می‌رسد. بسیاری این را به عنوان یک سطح تدریجی از شدت خشم دیده‌اند که در آن خدا کمی بیشتر، کمی بیشتر، کمی بیشتر عصبانی می‌شود. سپس او نخست‌زاده را می‌کشد و بعد همه چیز تمام می‌شود.

چند نکته‌ی دیگر هم همین‌جا، یادداشت‌های تفسیری. کلام خدا در این مزمور به عنوان یک مضمون یا ایده‌ی الزام‌آور بسیار مهم است. اگر به آیه‌ی پنجم نگاه کنید، کارهای شگفت‌انگیزی را که او انجام داده معجزات و داوری‌هایی را که او بیان می‌کند، داوری‌هایی را که خدا بیان می‌کند، به یاد آورید.

ما نقل قول مستقیم را پیدا می‌کنیم. خدا می‌گوید، به مسح‌شدگان من دست نزنید. اگر با توجه به آیه پنجم به آن نگاه کنید، یکی از احکامی که او بیان می‌کند خطاب به پادشاه است که می‌گوید، به قوم مسح‌شده من دست نزنید.

خدا قحطی را بر آن سرزمین نازل کرد. این چیزی است که او دوباره بیان کرد، حکمی از دهان او که او می‌گوید. کلام خدا، یک کلمه، یک کلام خدا، یوسف را در آیه ۱۹ آزمایش می‌کند.

آیه ۳۱، خدا فرمود و مگس‌ها بیرون آمدند. دوباره، او فرمود و سپس آن اتفاق افتاد. او فرمود و ملخ‌ها نیز آمدند.

بنابراین، ما این تأکید را بر کلام شفاهی خدا می‌بینیم. ما هرگز این را در مزمور ۱۳۶ ندیدیم. ما هرگز این را در مزمور ۷۸ هم ندیدیم.

این مزمور به چیز خیلی عجیب و غریب داره. منفی گرایی وجود نداره، هیچ اتفاق منفی ای توش نیست. دروغ ابراهیم، اون دو بار با گفتن اینکه سارا خواهرشه به پادشاهان، خودش رو به دردسر انداخت.

هیچ اشاره‌ای به آن نشده. برادر یوسف او را فروخت، هیچ اشاره‌ای به آن نشده. فقط نکات مثبت، شکایات مربوط به غذا در بیابان، شورش در قادش، شورش بزرگ وقتی که آنها نمی‌خواستند برای اولین بار وارد سرزمین موعود شوند.

همه این اتفاقات در روایت خروج رخ می‌دهد، اما به دلیل اهداف نویسندگان مزمور، او به هیچ نکته منفی اشاره نمی‌کند. بنابراین، به طور خلاصه در این مزمور خاص، تمرکز بر تحقق وعده خدا و دفاع از مردم و وعده است. این دو چیز به هم مرتبط هستند.

قوم نابود می‌شوند، وعده شکست می‌خورد. تاریخ مورد بحث فقط خروج نیست، بلکه از ابراهیم تا ورود به سرزمین موعود را در بر می‌گیرد. برخلاف مزمور ۷۸، هیچ اشاره‌ای به ورود به سرزمین موعود و بت‌پرستی که در آنجا جریان دارد، نشده است.

ما در مورد بخشش زمین متوقف می‌شویم. این همان ایده زمین است که قبلاً به آن اشاره کردم، بسیار مهم است زیرا می‌توانست زمانی را نشان دهد که بنی‌اسرائیل یا از سرزمین خود جدا شده بودند یا به تازگی با آن متحد شده بودند. به نظر من، حذف بخشش تورات بسیار مهم است.

هیچ اشاره‌ای به سینا نشده است، زیرا بدیهی است که در پایان مزمور، اطاعت از شریعت الزامی است، اما هرگز به بخشش آن اشاره نشده است. این می‌تواند صرفاً به این دلیل باشد که بیش از حد با سنت شورش گوساله طلایی همسو است. با این وجود، ما آن را حذف کرده‌ایم.

شاید مهمترین جنبه‌های این مزمور خاص، اعتلای مقام خداوند در هنگام آزمایش یوسف باشد. او بنی‌اسرائیل را تکثیر می‌کند. او آن را قحطی می‌نامد.

او بلاها را مستقیماً اعمال می‌کند. نقش خدا از خروج به مزمور به طور چشمگیری تغییر کرده است. او همانطور که قبلاً گفتم، به عنوان یک عروسک گردان چیره‌دست به تصویر کشیده شده است که هر رویدادی را دقیقاً همانطور که می‌خواهد کنترل می‌کند تا اهدافش محقق شود.

بنابراین، به پایان مزمور ۱۰۵ می‌رسیم، که با مزمور ۱۰۶، که یک مزمور طولانی دیگر است، بسیار متفاوت است، اما تأکید آن بسیار مثبت‌تر است، زیرا مزمورنویس آن نکات منفی منفرد را از این اثر حذف می‌کند.

این دکتر دیوید امانوئل است در تدریسش در مورد مزامیر سفر خروج. این جلسه شماره سه، مزمور ۱۰۵، به یاد داشته باشید و اطاعت کنید است.